

نوشتاری درباره سینمای بحرانی ایران

نوشته دکتر پرویز ورجاوند

نخستین نشست توافق کردیم با بررسی فهرست فیلم‌هایی که در اختیار شرکتها و سینماها و استودیوها قرار داشت، فیلم‌های مناسبی را که به ویژه از جنبه‌های اخلاقی و ارزش‌های مورد قبول جامعه مشکلی ندارند گزینش کنند و به آنها پروانه نمایش دهند تا در آغاز گشایش مجدد سینماها، از سوی برخی افراد موضع‌گیری نشود و با تشنج مواجه نشویم. شورای مزبور با تلاشی شبانه‌روزی به کار پرداخت و در کوتاهترین زمان موجبات گشایش سینماها فراهم شد. از یاد نمی‌برم که در نخستین روز بازگشایی، حدود ساعت ۵ بعد از ظهر یکی از معتبرترین چهره‌های روحانی مطرح آن روز، در وزارتخانه با من تماس گرفت و با ناراحتی پرسید که فکر نمی‌کنید خیلی زود تصمیم به

از اینرو در همین جا به این پیشگفتار پایان می‌دهم و به گفتار اصلی درباره مسائل مربوط به سینمای ایران و بحران امروز آن می‌پردازم. سینمای ایران در بعد از انقلاب به مانند بسیاری دیگر از زمینه‌های فرهنگی دستخوش دگرگونی و مسائلی بنیادین گشت. به عنوان فردی که از فردای انقلاب با این مسئله درگیر بوده است لازم می‌دانم به چند مورد اشاره داشته باشم. اگر اشتباه نکنم صبح روز چهارم اسفند سال ۱۳۵۷ به عنوان مسئول وزارت فرهنگ و هنر در آن وزارتخانه حضور یافتم. بعد از شرکت در جمع انبوه همکاران آن وزارتخانه و تشریح شرایط حساس زمان در پیوند با فعالیت‌های آن سازمان گسترده، کار خود را با نظرخواهی کردن از جمعی از صاحب‌نظران آغاز کردم. نخستین رایزنی‌ها تا حدود یازده شب بطول انجامید و یکی از مواردی که درباره آن تصمیم گرفته شد آن بود که باید هر چه سریعتر به بازگشایی سینماها که مدتی بود از فعالیت باز ایستاده بودند پرداخت و با توجه به حساسیت‌ها و تنش موجود در جامعه، سیاستی پیش گرفت که انجام این کار مشکل‌آفرین نشود. برای این کار می‌بایست مسئولیت این مهم به کسانی واگذار شود که هم با هنر سینما آشنائی لازم را دارند و هم می‌توانند شرایط روز جامعه را درک کنند و هم مورد قبول جامعه سینماگر کشور هستند. از این رو (اگر اشتباه نکنم) یک هیأت ۹ نفره را به عنوان شورای فیلم و سینما برگزیدم و مکان کار را بدستان سپردم. در

درباره سینما، این هنر جادویی، سخن گفتن آسان نیست. بدون شک بجز موسیقی، مشکل بتوان هنر دیگری را از نظر تأثیرگذاری بر انسانها با سینما برابر دانست. ابعاد تواناییهای این هنر، از زمان پیدایش تا به امروز، به مدد پیشرفتهای فنی در زمینه‌های مختلف، روز به روز افزایش یافته و از چنان قدرت و نفوذی برخوردار گشته که می‌رود دلهره‌آفرین شود. آری امروز سینما این پدیده دلپذیر و مسحورکننده، در دستان برخی از مردم کژاندیش و بیگانه با ارزش‌های والای انسانی که خود را در خدمت زورمداران و زراندوزان قرار داده‌اند، می‌رود تا در بعضی از ساخته‌ها فاجعه‌آفرین بگردد. امروز بدآموزیهای سینما به عنوان یک خطر جدی در دنیای غرب، توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و متخصصان آموزش و پرورش و روانشناسان و جرم‌شناسان و مانند آن را بخود جلب کرده است. آنچه بدان اشاره داشتم بدین خاطر بود تا به آنهایی که به واقع و با نیت پاک و بدور از هرگونه غرض و بسته‌اندیشی و کوردلی و بهانه‌تراشی، با نگرانی با پدیده سینما برخورد می‌کنند یاد آور شوم که آری می‌دانم که این پدیده اگر آگاهانه و هوشمندانه در خدمت جامعه و فرهنگ یک ملت قرار نگیرد، تا چه اندازه می‌تواند لطمه زننده و حتی ویرانگر باشد. این را خوب می‌دانم، ولی معتقدم که بدلیل این روی سکه، هیچکس حق ندارد جامعه را از دیدن آن روی سکه که می‌تواند سازنده و مثبت و یاری دهنده و تعالی بخش باشد بی‌بهره بسازد و بدلیل نگرانی از جنبه‌های منفی کار، اصل آن را زیر سؤال ببرد و هر ناآشنائی با این هنر، بخود اجازه اظهار نظر و دخالت بدهد.

من در اینجا بر آن نیستم تا درباره نقش مثبت و پرارزش سینما در طول تاریخ آن سخن بگویم و به کاربرد گسترده آن در دنیای امروز اشاره داشته باشم و از نقش و سهم بی‌چون و چرای آن در تلویزیون یاد کنم. چرا که پرداختن بدان در فرصت این نوشته نخواهد بود.

با کیفیت ترین مبلمان را، از معتبر ترین تولیدی،

با ارزاترین قیمت (قیمت کارخانه)

تهیه فرمایید.



صنایع چوب آذین

تولیدکننده انواع مبلمان، سرویس خواب، ناهارخوری، بوفه و...

زیباترین جهیزیه عروس

مقدم شمارا در فروشگاه و نمایشگاه دائمی کارخانجات آذین گرامی می‌درد.

فروشگاه و نمایشگاه صنایع چوب آذین: خیابان استاد مطهری، بعد از امیراتابک، نرسیده به چهارراه سهروردی

تلفن: ۸۳۹۴۰۴ - ۸۳۲۰۳۳

جمعه باز است

گشایش سینماها گرفتید؟ در پاسخ گفتم می‌دانم که تصمیم سختی گرفته‌ام و مشکلاتی پیش رو خواهم داشت، ولی مشکل بزرگتر آن بود که سینماها بیش از این بسته بمانند و با طولانی شدن این وضع شرایطی پدید آید که اصل استفاده از سینما را زیر سوال ببرند و آن را به تعطیل دراز مدت بکشانند. بنابراین به یاری خداوند و همکاری صاحب‌بنظران می‌کوشیم تا از بروز مشکلات عمده جلوگیری کنیم.

فردای آن روز یکی از معاونان وزارتخانه با نگرانی شدید به اطاقم آمد و گفت خبر داده‌اند که در سینمای واقع در جوادیه عده‌ای به صحنه‌ای از فیلمی که بر روی پرده بوده اعتراض کرده و سینما را متشنج ساخته‌اند. در کوتاهترین زمان ممکن خواستم تا شادروان ری‌پور را

که عضو شورای سینما و به احتمال دبیر آن بود بیابند. ایشان آمد و با پرسیدن نام فیلم دریافتیم که مشکل مربوط به چه صحنه‌ای بوده است. به سرعت نسبت به حذف آن صحنه اقدام کردیم و کار ادامه یافت. در کوتاهترین مدت سینماها همه گشوده شدند و کار روال عادی خود را پیدا کرد. تنها در یکی از شهرهای شمال بود که فرماندار جوان آن با بازگشایی سینما مخالفت می‌کرد و حتی دستور داده بود تا پشت در سینما ماسه خالی کنند، ولی بعد از یک هفته پیگیری و برخورد قاطع او هم سر تسلیم فرود آورد.

سیاست «به نعل و به میخ زدن»

اشاره به این موارد بدان خاطر بود تا جوق بعد از انقلاب را درباره سینما به یاد آورده باشم. سخن درباره برنامه‌ریزی‌های دوران کوتاه مسئولیت خود را به بعد وامی‌گذارم و می‌پردازم به مسئله مهم فیلم‌سازی پس از انقلاب و سیاست‌های بکار بسته شده...

در پی استعقای من و ادغام وزارت فرهنگ و هنر در آموزش عالی، روند موضع‌گیری در برابر بسته ساختن فضای فعالیت‌های فرهنگی و برخورد تند با هنرمندان و فرهنگ آفرینان در تمامی زمینه‌ها آغاز شد. درباره سینما تصمیم بر این گرفته

شد تا تمامی فیلم‌سازان مطرح کنار گذاشته شوند. در برابر بطور عمده درها بروی افراد تازه کار و بدون تجربه گشوده شد. حاصل کار چیزی جز آفت شدید نبود، از این رو بناچار به تعدادی از فیلم‌سازان قبلی که آثارشان تنش آفرین نبود اجازه دادند تا بار دیگر در صحنه حضور پیدا کنند. ولی مسئولان که به بهانه «متعهد» بودن می‌خواستند موقعیت خود را حفظ کنند و نگران «چشم‌غزه» مسئولان بالا دست



سرانجام به برخی از فیلم‌سازان با تجربه قدیمی که کمتر به سیاست به نعل و به میخ زدن معتقد بودند، بعد از آنکه مدت‌ها کار تازه‌ای عرضه نکرده بودند، اجازه داده شد تا فیلم بسازند. این فیلم‌ها با آنکه در آنها بهیچوجه موضع‌گیری سیاسی وجود نداشت، با این حال مورد قبول واقع نشدند. زیرا «معیارهای مورد قبول» را رعایت نکرده بودند. کسی حق نداشت در یک فیلم زبان فارسی را عامل

وحدت ملی و همدلی‌ها معرفی کند. تا جایی که می‌شد یک روحانی را به عنوان سمبل وحدت جوانان و تشویق آنها به موضع‌گیری انتخاب کرد نباید یک معلم آنهم معلم موسیقی را برگزید و جمعی را به یاری شعر و سرود به موضع‌گیری برانگیخت. زن در فیلم نباید به عنوان محور مطرح شود و از خودش شخصیتی مستقل نشان بدهد و بیانگر آن باشد که قادر است تمامی بارها را توانمندانه و

بدون حمایت یک مرد بر دوش بکشد. اینها و بسیاری موارد دیگر عواملی بودند که با «معیارها»ی مسئولان و متولیان فیلم‌سازی که به آنها دیکته شده بود همخوانی نداشت، از اینرو اینگونه فیلم‌سازان با مشکل روبرو شدند، فیلم‌هایشان توقیف گشت، از حضورشان در جشنواره‌ها در عمل جلوگیری شد و زمانی که به فیلم آنها بقول سینماگران «اکران» داده شد، «اکران سوخته» دادند یعنی آنکه در فصل مرده فعالیت سینما به آنها اجازه نمایش دادند. تازه گروه‌های مخصوص فشار در یکی دو شهر به سینماهای نشان دهنده فیلم حمله بردند و سینماداران و شهرهای دیگر جرأت به روی پرده آوردن آن فیلم‌ها را پیدا نکردند. حاصل آنکه این افراد نه تنها نتوانستند دیگر فیلمی بسازند و تهیه کنندگان جرأت سرمایه‌گذاری در کار آنها را پیدا نکردند، که از نظر گرداندن چرخ زندگی نیز با مشکل مواجه شدند و به ناچار توانایی‌هایشان را در زمینه‌های مختلفی چون فیلمنامه‌نویسی، تدوین و مانند آن در خدمت تازه کاران مورد حمایت دستگاه قرار دادند.

پول، حمایت و سینما و معیارهای متولیان: شرایط امروز فیلم‌سازی در ایران چنانست که در مجموع بخش خصوصی سرمایه مستقیمی در آن بکار نمی‌اندازد. عمده امکان کار بصورت فیلم خام

و شخصیت‌های گوناگون صاحب نفوذ بودند، دست و بال آنها را می‌بستند و آزادی عمل معقول را از آنها سلب می‌کردند. به تدریج با توجه به شرایط خاص دوران جنگ تا گزیر شدند تا به سینما توجه بیشتری داشته باشند و به ناچار به حضور جمعی از قدیمی‌ها تن در دادند، آنها که افراد با تجربه‌ای بودند توانستند با سیاست «به نعل و به میخ زدن» و نشان دادن برخی «صحنه‌های مطلوب» و گرایش به برخی زمینه‌های عرفانی، فرصت ادامه کار را بدست آورند.

برخی نیز به مسائل و رویدادهای گزند زندگی روزمره مردم، به ویژه در روستاها و برکنار از طرح مسائل ژرف اجتماعی و درگیریهای آن پرداختند و از نظر دست‌اندرکاران امور فرهنگی و سینمایی وقت فیلم‌های بی‌خطری را آفریدند. بعد از گذشت سالها عده‌ای از تازه کاران «متعهد» بر اثر مطالعه، تجربه‌اندوزی و برخورداری از استعداد لازم توفیق آن یافتند تا در پی کارهای مختلف، دست به خلق دو سه اثری بزنند که دارای ارزش‌های سینمایی بودند. ولی در نهایت تعجب این افراد هر قدر که خود را از دیدگاه یک بعدی دورتر ساختند، از سوی جریان‌هایی که با فضای باز فرهنگی و طرح مسائل از ابعاد مختلف میانه‌ای ندارند، مورد انتقاد قرار گرفتند. تا جایی که این انتقادها به پرخاشگری انجامید.

انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب وزیر جدید در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوجود آمده یاد آور شویم که سینمای ایران باید راهی تازه در پیش بگیرد. باید کار «نظارت» برای این هنر قانونمندی‌های خاص و اصولی خود را پیدا کند و این میسر نخواهد بود مگر آنکه کار بدست فیلم‌سازان صاحب تجربه و چند منتقد صاحب اندیشه و چند شخصیت فرهنگی معتبر جامعه سپرده شود. جو حاکم بر فضای امور سینمایی طی سالیان اخیر و لطمه‌هایی که بر اثر حضور افراد ناآگاه با این هنر و مأموران آنچنانی بر سینما وارد گشته است، (این نه به آن مفهوم است که کارهای خوب و با ارزش نادیده گرفته شده‌اند، بلکه در فرصت لازم یاد آور خواهیم گشت که چرا خلق این آثار ربطی به خواست و یاری خود خواسته امور سینمایی نداشته است) ایجاب می‌کند تا دگرگونی بنیادین در این نهاد صورت پذیرد و در آن دست به یک خانه تکانی کامل زده شود.

در پایان این نوشته یاد آور می‌شوم که اگر هر چه سریعتر شرایط لازم برای حضور فعال چند فیلم‌ساز توانای این سرزمین بدون محدودیت‌های دست و پاگیر و اعصاب خردکن فراهم نشود، نه تنها سینمای ایران از داشتن آثار مطرح و با ارزش بی‌نصیب می‌ماند، که لطمه‌ای بزرگ بر نسل جوان سینماگر ایران وارد خواهد شد. زیرا که هیچ عاملی به اندازه ساخته شدن فیلم‌های قوی با دیدگاه‌های مختلف نمی‌تواند دبستان (مکتب) فیلم‌سازی ایران را توانائی لازم ببخشد، تا نسل جوان بتواند در آن بستر رشد کند و بیاموزد و سپس به تجربه پردازد. هر چه بیشتر فیلم خوب و ارزشمند ساخته شود، از شمار فیلم‌های پوچ و ضعیف و بدور از کیفیت و پیام کاسته خواهد شد و افرادی که بدون داشتن دانش و استعداد و تجربه لازم فقط به مدد حمایت‌های پس پرده در صحنه حضور دارند، ناگزیر از آن خواهند گشت تا پاپس بکشند و به استمدادهای واقعی که جرأت آموختن و خوشه چیدن از مکتب و کار صاحبان تجربه را دارند، میدان بدهند.

امید که مسئول امور سینمایی به عنوان یک فیلم‌ساز آشنا با دردها، با جرأت عمل کند و در چنبری که پیشینیانش ایجاد کرده‌اند اسیر نشود. اگر فرصتی دست داد خواهیم کوشید تا موضوع شرکت فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های جهانی را از جنبه‌های گوناگون مورد بحث قرار دهیم و روشن سازیم که برخلاف پندار بسیاری از کسان، نقش عامل سیاسی را باید در آن بسیار پررنگ دید.

مبارزه با پلیدی و سلطه خارجی و دیکتاتوری و مانند آن، همه در انحصار افرادیست که در کسوت روحانیت قرار داشته‌اند، بنابراین در جریان موضع‌گیری برای تغییر سلطنت قاجار، این فقط مدرس است که نشان داده می‌شود و نه مصدق و با وجود همه موضع‌گیری‌های شعاری در قبال استعمار و امپریالیسم، مبارزات نهضت ملی ایران نباید به تصویر کشیده شود زیرا که رهبری آن بر عهده دکتر مصدق است.

با وجود تجاوز عراق به ایران و چشم داشت به جزایر ایرانی خلیج فارس و زمزمه‌های ساخته و پرداخته ترکیه و حمایت شده از سوی آمریکا در زمینه‌های پان ترکیسم و موارد دیگر، متولیان کار فیلم با سرمایه‌های هنگفتی که در اختیار دارند تا کنون حتی یک گام در زمینه تهیه فیلم‌های تاریخی در جهت روشن ساختن گذشته‌های درخشان این سرزمین و پایداربهای این مردم در راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و وحدت ملی برداشته‌اند. آنچه هم که تا کنون در دو مورد در سه سال اخیر بصورت مجموعه‌های تلویزیونی در سیمان نشان داده شده، آثاری کم ارزش و ضعیف و بعضاً حقارت آمیز بوده که نه تنها پیام مثبتی در بر نداشته، بلکه به اعتبار و حیثیت ملی این سرزمین لطمه وارد ساخته است.

سینمای ایران در مجموع بجز چند کار ضعیف و بچه‌پسند تاکنون به کاری در خورد در زمینه کمدی نپرداخته است. این نه به آن اعتبار است که توان این کار در فیلمسازهای خوب ایران نیست، بلکه ساختن فیلم کمدی شرایط خاصی را طلب می‌کند و فیلمنامه‌نویس و فیلم‌ساز باید در انتخاب موضوع، گفت و گو (دیالوگ)، هنرپیشه، چهره‌پردازی (گریم)، موسیقی، لباس و... از آزادی لازم و متناسب برخوردار باشد. باید بتوان گروه‌های مختلف جامعه را مطرح و با آنها با طنز برخورد کرد. ولی در جامعه‌ای که از طنزپرداز توانائی چون عبیدزاکانی که از استثناهای ادبیات جهان است، نمی‌توان چنانکه باید سخن گفت و دیوانش را انتشار داد و درباره دیدگاه‌هایش بدون گیر و بند سخن گفت، چگونه می‌توان انتظار داشت تا فیلم کمدی به مفهوم واقعی آن ساخته شود و گذشته از جنبه‌های آموزنده آن، موجبات نشاط مردم، بویژه نسل جوان را فراهم آورد.

آنچه که بطور فشرده بدانها اشاره رفت به آن خاطر بود تا جزئی از مسائل مربوط به سینمای ایران، و نه تمامی آن که بحثی گسترده را می‌طلبد، عنوان کرده باشیم و با توجه به تغییراتی که در پی

و وسایل از سوی بنیاد فارابی و وام بانکی بعد از تأیید و با حواله وزارت فرهنگ و ارشاد در اختیار قرار گذارده می‌شود. این مسئله به این اعتبار است که از فیلمنامه گرفته تا انتخاب هنرپیشه، گریم، دکور، موسیقی و بالاخره کارگردان، همه و همه در عمل باید از صافی دستگاه نظارت بگذرد و آزادی عمل آفرینش فیلمساز اسیر محدوده چهار میخ‌های است که برایش از پیش تعیین شده است.

در همین جا هم باز شرایط برای همگان یکسان نیست. کارگردانانی که انگ ناهم آهنگی با سیاست‌گزاریها و تن ندادن به همه معیارها بر پیشانی آنها خورده است، چنانکه باید از این امکانات بهره نمی‌جویند. زیرا تهیه کنندگان که خود را با یک قرض سنگین مواجه می‌بینند، نمی‌خواهند با فیلمسازی کار کنند که ممکن است بعد از آماده شدن فیلمش، مقامات به آن مدت‌ها «اکران» ندهند و یا از حضور فیلمش در جشنواره جلوگیری کنند و یا آنکه به آن پرده (اکران) فصل مرده بدهند. توقف ششماهه فیلمی که حدود ۶۰ میلیون و یا بیشتر خرج آن شده، برای هر تهیه‌کننده‌ای فاجعه است، از اینرو مشکل خود را درگیر همکاری با فیلمساز توانائی می‌کند که ممکن است در برابرش موضع بگیرد.

معیارها و نشانه‌های ویژه

گاه مقام‌های تصویب‌کننده فیلمنامه و امکان‌دهنده و وام‌دهنده با فیلمنامه‌ای موافقت می‌کنند ولی اجازه تهیه آنرا در عمل به همان فرد به عنوان کارگردان نمی‌دهند. آنها حتی به نوعی نقد معتدل در فیلم تن در می‌دهند ولی بشرطی که نقدکننده یا فیلمساز چهره معروفی نباشد.

متولیان سینمایی معیارهایی دارند که همه فیلم‌سازها باید بدانها گردن نهند. این معیارها همه به خط فکری و موضع‌گیری‌های اساسی مربوط نمی‌شود. بلکه عبارتند از نشانه‌های قراردادی ویژه آنها. از جمله آنکه در هیچ فیلمی چهره مثبت نباید کراوات داشته باشد. کراوات خاص جاسوسان، خارجیها، همکاران با خارجیها، قاچاقچی‌ها، ساواکی‌ها، وابستگان به رژیم شاه و انگل‌ها و... است. همه افراد خوب و درستکار و یاری‌دهنده به مردم و خانواده‌هایی که گرد پلیدیها نمی‌گردند و با خدا هستند و وجدانی آگاه دارند، در محله‌های قدیمی و خانه‌های قدیمی زندگی می‌کنند و بر روی زمین سفره می‌گسترند و بستر همسر از شوهر جدا و در سوی دیگر اطاق است و زن در خانه و داخل اطاق و بدون حضور فردی دیگر، مقننه و بر روی آن چادر بسر دارد.